

بخشوده درس:

# حقوق بین الملل عمومی ۲

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

## حقوق بین الملل عمومی ۲

### قال رسول الله (ص):

ان أردتم عيش السعداء، و موت الشهداء، و النجاه يوم الحَسَرَة، و الضلل يوم الحرور و الهدى يوم الضلاله فادرسوا القرآن فانه كلام الرحمن، و حرز من الشيطان و رجحان فى الميزان.

اگر خواهان زندگی سعادت‌مندان، و مرگ (شرافتمندانه) شهیدان هستید، اگر در روز حسرت نجات، و در روز گرما سایه، و در روز گمراهی هدایت را طلبید، پس قرآن را فرا گیرید که کلام خداوند مهربان است و ایمنی از شیطان و برتری در میزان.

هدف از تدریس حقوق بین الملل عمومی ۲ آشنا ساختن دانشجویان محترم با تابعان حقوق بین الملل و تحلیل هر کدام و همچنین روابط تابعان حقوق بین الملل با یکدیگر می باشد و در این خصوص برخی از مطالبی که باید مورد بحث قرار بگیرد عبارتند از:

### ۱- روابط دوستانه بین تابعان حقوق بین الملل

الف) اصول حاکم بر روابط دوستانه

ب) روابط دیپلماتیک و کنسولی

ج) جانشینی دولتها

د) اصل عدم مداخله

هـ) حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی

### ۲- روابط خصمانه میان تابعان حقوق بین الملل و حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین المللی

الف) اصل عدم توسل به زور و استثنائات وارد بر اصل

ب) مسئولیت بین المللی

### ۳- روابط مواصلاتی و ارتباطی میان تابعان حقوق بین الملل

الف) روابط دولتها در دریاها

ب) روابط دولتها در جو

ج) روابط دولتها در ماوراء جو

## منابع

- ۱- کتاب حقوق بین الملل عمومی از جناب آقای دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی
- ۲- کتاب حقوق بین الملل عمومی از مرحوم دکتر هوشنگ مقتدر
- ۳- حقوق بین الملل نوین ترجمه کتاب A modern introduction to international law ترجمه: آقای دکتر بهمن آقایی
- ۴- حقوق بین الملل عمومی جلد دوم "حل و فصل اختلافات بین المللی" آقای دکتر سید محمد باقر میر عباسی
- ۵- حقوق بین الملل در جهانی نامتحد: تألیف آنتونیوکاسسه ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان
- ۶- دیکشنری "فرهنگ حقوق بین الملل" The international law dictionary
- ۷- مطالب بصورت موضوعی در دائره المعارف حقوق بین الملل عمومی Encyclopedia of Dublin international law
- ۸- حقوق کنسولی، از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ۹- حقوق دیپلماتیک، دکتر پرویز ذوالعین، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ۱۰- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین الملل دریاها ترجمه دکتر بهمن آقایی
- ۱۱- حقوق دریاها از آقای دکتر جمشید ممتاز
- ۱۲- حقوق جنگ از آقای دکتر محمد رضا ضیایی بیدگلی
- ۱۳- مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی از آقای دکتر رضا فیوضی
- ۱۴- مسئولیت بین المللی دولت، از آقای دکتر بهرام مستقیمی زیر نظر دکتر جمشید ممتاز
- ۱۵- حقوق بین الملل عمومی، ترجمه دکتر حسن حبیبی (دو جلد) از کک دین، نکوبین

## فصل ششم

### اعضای جامعه بین المللی

#### ملاحظات کلی و طرح موضوع

از دید حقوق بین الملل، تنها اعضای جامعه بین المللی موجودیتهایی هستند که هدف مستقیم قواعد و اصول این حقوق قرار می گیرند. بنابراین، اعضای چنین جامعه ای در عین حال تابعان یا اشخاص حقوق بین الملل نیز هستند.

براساس نظر دیوان بین المللی دادگستری، تابع یا شخص حقوق بین الملل بودن، به معنی برخورداری شدن از شخصیت بین المللی و آن مشروط به داشتن دو صلاحیت است: یکی صلاحیت دارا بودن حقوق و وظایف بین المللی، و دیگری صلاحیت استیفای این حقوق و ایفای آن وظایف از طریق صدور اعلامیه بین المللی. در مقابل، در صورت عدم رعایت این حقوق و وظایف، امکان مجازات مستقیم به موجب حقوق بین الملل، به این صورت مثبت اضافه می شود.

براساس نظریه کلاسیک، حقوق بین الملل منحصرأ حاکم بر روابط کشورها با یکدیگر است و جامعه بین المللی فقط کشور را به منزله عضو جامعه بین المللی و در نتیجه، تنها تابع یا شخص حقوق بین الملل می شناسد. اما طرفداران مکتب جامعه شناسی حقوقی، این نظریه را مورد انتقاد قرار داده اند، زیرا آنان مفهوم شخصیت حقوقی و مفهوم "کشور به عنوان شخص" را مردود می دانند و صرفأ موجودیت اشخاص حقیقی را قبول دارند و از این عقیده حمایت می کنند که فقط افراد می توانند تابع حقوق بین الملل محسوب شوند. پیدایش سازمانهای بین المللی و توسعه فعالیتهای آنها در جامعه بین المللی، نه تنها دو نظریه کاملاً متفاوت فوق را رد کرده، بلکه اعتلای موقعیت فرد در حقوق بین الملل معاصر نیز، غیر واقعی بودن دکتین کلاسیک را به اثبات رسانده است.

در نظریه مشورتی مذکور، مفهوم عضو جامعه بین المللی کاملاً متجلی است: "در یک نظام حقوقی، ضروری نیست که تابعان یا اشخاص حقوقی، از نظر ماهیت یا از حیث وسعت شبیه یکدیگر باشند."

بنابراین، امروزه پیکره اصلی جامعه بین المللی را کشورها و سازمانهای بین المللی دولتی تشکیل می دهند. البته، اشخاص خصوصی- اعم از حقیقی یا حقوقی- شرکتهای فراملی یا چند ملیتی، سازمانهای بین المللی غیر دولتی و نیز نهضتهای آزادیبخش ملی نیز به طور استثنایی و تحت شرایط خاصی در زمره اعضای جامعه بین المللی یا تابعان حقوق بین الملل محسوب می شوند.

## **بخش اول**

### **کشورها**

کشور یا دولت در آن واحد تابع یا شخص حقوق عمومی داخلی و حقوق بین الملل است. حقوق عمومی داخلی، کشور یا دولت را تا مرزهای سرزمینی دنبال می کند و از آن پس، کشور یا دولت تابع حقوق بین الملل می گردد. بنابراین برای شناخت کشور یا دولت از دیدگاه حقوق بین الملل، موضوعات زیر را مورد بررسی قرار می دهیم:

بند اول: کشور و عناصر تشکیل دهنده آن

بند دوم: شناسایی کشور و حکومت

بند سوم: جانشینی کشورها

### **بند اول**

#### **کشور و عناصر تشکیل دهنده آن**

##### **گفتار نخست**

##### **مفهوم کشور**

##### **شرح موضوع:**

کشور، کاملترین سازمان متشکل سیاسی، مهمترین عضو جامعه بین المللی و به منزله یک نهاد حقوقی، عضو اصلی و اولیه و منظم و مقتدر جامعه بین الملل است و عامل برقراری روابط بین الملل و در نتیجه، شخص اصلی و تابع اساسی حقوق بین الملل است.

در حقوق داخلی، کشورها به خودی خود یا به مناسبت روابطی که با افراد دارند، بررسی می شوند، در صورتی که در حقوق بین الملل، هر کشور فقط از نظر روابط و مناسباتی که با سایر کشورها و شخصیت های بین المللی دارد، مورد توجه است. از این رو، روابط میان شخصیت های گوناگون موجب دخالت مقررات و قواعد حقوق بین الملل می شود.

### **گفتار دوم**

#### **عناصر تشکیل دهنده کشور:**

الف) جمعیت یا عنصر انسانی

ب) سرزمین یا عنصر ارضی

ج) قدرت سیاسی یا قدرت حکومت

## عناصر تشکیل دهنده کشور از دیدگاه حقوق بین الملل

از دیدگاه حقوق بین الملل، کشور یا دولت از اجتماع دایم و منظم گروهی از افراد بشر که در سرزمین معین و مشخصی، به طور ثابت سکونت گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند، تشکیل شده است. چنین کشوری دارای استقلال و حاکمیت کامل بوده و تنها از مقررات حقوق بین الملل پیروی می کند و اهلیت برقراری روابط با سایر کشورها را دارد.

### قسمت اول

#### جمعیت یا عنصر انسانی

##### مفهوم کلی جمعیت:

جمعیت، گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام "تابعیت" با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط گردند، بدون آنکه لازم باشد دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند. اصولاً معیار کمی یا تعداد افرادی که جمعیت یک کشور را تشکیل می دهند، چندان مهم نیست و این مفهوم عددی، کاملاً نسبی است، اما در مجموع آن تعداد باید در حدی باشد که بتوان تأسیس یک نظام عالی حقوقی، مانند کشور را توجیه نمود. با وجود این، امروزه با ورود کشورهای کوچک به صحنه بین المللی و حتی پذیرش عضویت آنها در سازمان ملل متحد، این نسبی گرایی نیز نادیده انگاشته شده است.

##### رابطه جمعیت با ملت

جمعیت هر کشور باید دارای تابعیت واحد باشند، اما برخورداری از تابعیت واحد، مانع از نوعی تقسیم بندی میان اتباع یک کشور نخواهد بود. بر این اساس، جمعیت ممکن است در ارتباط با تابعیت، به دو دسته تقسیم شوند: یکی اعضای جامعه ملی، و دیگری آن بخش از اتباع که عضو جامعه ملی محسوب نمی شوند. مفهوم عضو جامعه ملی، یعنی عضو یک ملت بودن، بدون اینکه تابعیت آن کشور را کسب کرده باشد، بلکه تابعیت او جنبه اصالتی و توارثی داشته باشد. شخص غیر عضو جامعه ملی، به رغم کسب تابعیت یک کشور، حداقل تا مدتها جزو ملت محسوب نمی شوند و حقوق و وظایفی که دارد، محدود است.

##### ساکنان یک کشور:

۱- جمعیت : الف- تابعان اصالتی (ملت) - ب- تابعان اکتسابی

۲- بیگانگان

##### مفهوم ملت:

دانشمندان در پاسخ به این پرسش که مفهوم ملت چیست؟ اتفاق نظر ندارند. عده ای که طرفدار مکتب اراده گرایی هستند، معتقدند که ملت از تعدادی افراد

تشکیل شده که به زندگی مشترک با یکدیگر تمایل دارند. اما طبق نظریه طرفداران مکتب موضوعی یا اصالت اعیان، تحقق وجود ملت متکی بر عوامل حقیقی است: جامعه مشترک تاریخی، نژاد، مذهب، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و غیر آنها. به بیان بهتر، ملت گروهی از افراد هستند که در سرزمین مشخصی سکونت داشته، پیوندهای تاریخی و فرهنگی، آنان را به یکدیگر متصل می سازد.

## قسمت دوم

### سرزمین یا عنصر ارضی

سرزمین یا فضای زیست یک کشور، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای کمابیش ثابت، معین و مشخص شده است. سرزمین مشتمل بر مناطق خاکی، آبی (آبهای داخلی و دریای سرزمینی) و هوایی یک کشور است.

### رابطه سرزمین با دو عنصر دیگر:

- ۱- رابطه سرزمین با جمعیت
- ۲- رابطه سرزمین با قدرت سیاسی

### ۱- رابطه سرزمین با جمعیت:

ملتهای اولیه با چادر نشینی و کوچ کردن از محلی به محلی دیگر، برای عامل سرزمین هیچ گونه اهمیتی قایل نبودند؛ حال آنکه امروزه برعکس، تاریخ، جامعه شناسی و آمار به ما می آموزند که جمعیت هر کشوری خانه نشین است، یعنی پاییند خانه و کاشانه خود و در نهایت، علاقمند به ثبات و سکونت در سرزمین آبا و اجدادی خویش است.

کشور فاقد سرزمین مفهومی ندارد، هر چند جمعیت آن زیاد و قابل توجه باشد. برای نمونه، فلسطینیان با اینکه از جمعیت معتابهی بر خوردارند و توانایی کسب قدرت سیاسی را نیز دارند، لیکن به علت در اختیار نداشتن سرزمین خویش، تا به حال در سرگردانی به سر برده و موفق به تأسیس "کشور فلسطین" نشده اند. "سرزمین، عامل مادی و اساسی تشکیل کشور محسوب می گردد.

### ۲- رابطه سرزمین با قدرت سیاسی

سرزمین محدوده قدرت سیاسی کشور را مشخص می کند و در این محدوده است که کشور می تواند قدرتهای خود را در جهت اجرای وظایفش اعمال کند. بنابراین، اصولاً کشور خارج از سرزمین خود، قادر به اعمال قدرت نیست. حدی که اعمال قدرت سیاسی را متوقف می کند، "مرز" نام دارد.

"از نظر داخلی، معین بودن قلمرو، باعث تقویت اقتدار و مشخص شدن حدود و حیطه قدرت کشور است. سرشماری، مراقبت، اجبار افراد، منع خروج از کشور،

اخراج از کشور و غیر آنها، اموری هستند که در صورت مشخص بودن قلمرو، به آسانی صورت می پذیرند.

"از نظر خارجی، جلوگیری از تهاجمات بیگانگان فقط در وضعیتی ممکن است که حدود سرزمین تحت قدرت کشور مشخص باشد؛ یعنی کشور با معین کردن سرزمین تحت حکمرانی خود، پایه و اساسی دفاعی پیدا می کند. باید دانست که عصر سلاحهای هسته ای نیز این وضع را تغییر نداده است..."

"معمولاً قاعده کلی این است که اقتدار کشور در داخل و استقلال آن در خارج، به در اختیار داشتن سرزمین بستگی دارد. نتیجه اینکه، کشور در قلمرو خود از حق واقعی برخوردار است."

### **مفهوم مرز**

حدود جغرافیایی هر کشور را مرزهای آن کشور مشخص می کند و مرز، حد فاصل حاکمیت دو کشور همجوار است. مشخص کردن مرزها در روابط بین المللی حایز کمال اهمیت است.

مرزها به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می شوند.

### **مرزهای طبیعی:**

مرزهای طبیعی، موانعی هستند که در طبیعت وجود دارند و عامل جدایی یک کشور از کشور دیگرند، مثل کوهها، دریاها و دریاچه ها و رودخانه ها.

الف) کوهستان

۱- خط الرأس

۲- خط مقسم آب

۳- خط کوهپایه

ب) دریا

ج) دریاچه:

چنانچه دریاچه ای توسط دو یا چند کشور محاط شده باشد، برای تعیین مرز معمولاً از روش "خط میانی" استفاده می کنند.

### **تعیین حدود مرزی دریای خزر**

در مورد تعیین حدود مرزی دریا یا دریاچه خزر، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) چندان گویا نیستند، هر چند دولت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در طی سالها، عملاً خط فرضی میان بندر آستارا و بندر حسینقلی را مرز میان دو کشور تلقی نموده بود.

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و جانشینی کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان در حاشیه دریای خزر، مسأله تحدید حدود دریای

خزر موضوع روز گردید که به دلیل عدم توافق پنج کشور ساحلی این دریا، تا کنون فیصله نیافته است.

در این مورد، سه پیشنهاد اصلی مطرح است:

- ۱- مشاع بودن دریای خزر و بهره برداری مشترک کلیه کشورهای ساحلی
- ۲- تسری نظام حقوق دریاها به دریای خزر؛ یعنی تعیین محدوده هایی چون آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه مجاور یا نظات، منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره و بالاخره، احتمالاً دریای آزاد.
- ۳- تقسیم دریای خزر میان کشورهای ساحلی با ترسیم خطوط مستقیم و استفاده از فنون بین المللی و منصفانه، از جمله خطوط میانی یا منصف و تکنیک نقطه تلاقی مرزهای جانبی.

### مرزهای رودخانه ای:

رودخانه ها، مرزهای طبیعی مناسبی هستند، زیرا ظاهراً بهترین طریقه جدا نمودن دو کشور از یکدیگرند. البته، باید میان رودخانه های قابل کشتیرانی و غیر قابل کشتیرانی تفکیک قایل شد.

هرگاه رودخانه مرزی قابل کشتیرانی باشد، مانند اروندرود (شط العرب) که مرز مشترک ایران و عراق را تشکیل می دهد، معمولاً خط "تالوگ" یا "ژرفاب (خط القعر)" را ملاک تحدید حدود قرار می دهند. مقصود از خط تالوگ، خطی است که از میان عمیق ترین نقطه بستر رودخانه می گذرد.

در مورد رودخانه های غیر قابل کشتیرانی، مانند رود هیرمند که دوازده مایل مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل می دهد، ملاک تحدید حدود، اصولاً خط میانه یا منصف است. خط میانه یا منصف، خطی است که رودخانه را به دو بخش مساوی تقسیم می کند. اما چنانچه پلی بر روی رودخانه مرزی باشد، معمولاً مرز خطی است که پل را به دو قسمت مساوی تقسیم می نماید.

### مرزهای مصنوعی:

الف) تحدید حدود هندسی

تحدید حدود هندسی، روش تعیین سرحدات زمینی ایران با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه و عراق است.

ب) تحدید حدود نجومی

## قسمت سوم

### قدرت سیاسی یا قدرت حکومت

جمعیت و سرزمین از جمله عواملی هستند که نه تنها برای ایجاد کشور، بلکه برای تأسیس هیچ یک از گروه‌های اجتماعی دیگر (جامعه روستایی، جامعه شهری و غیره آنها) نیز کافی نیستند. آنها به عامل سومی نیاز دارند که بتواند افراد وابسته به گروه را که در سرزمین معینی سکونت گزیده اند، رهبری و اداره نماید. اداره و رهبری چنین گروهی، نیاز به اعمال قدرت دارد. ریشه و اساس قدرت کلیه گروه‌های اجتماعی داخلی، ناشی از قدرت واحدی است که بدان "قدرت سیاسی" یا قدرت حکومت می‌گویند. بنابراین، قدرت سیاسی هر کشور جزء تجزیه ناپذیر آن کشور است و کلیه قدرتهای داخلی، از آن منشعب می‌شوند.

### حاکمیت:

در حقوق عمومی، حاکمیت به معنی قدرت برتر، قدرت مافوق و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. اصل حاکمیت برای نخستین بار در قرن شانزدهم توسط ژان بدن فرانسوی ابراز گردید.

این عده از دانشمندان معتقدند که چنین قدرتی مافوق تمام قدرتهاست و جنبه غیر مشروط و مطلق دارد. طبق نظر آنان، در نظام بین المللی نیز حاکمیت به معنای عدم وابستگی به قدرت دیگر است.

با نضخ مقررات بین المللی و توسعه روابط بین الملل و همبستگی بیشتر ملتها، مفهوم قدیمی و کلاسیک حاکمیت، بتدریج در تضاد آشکار با حقوق بین الملل جدید قرار گرفت و عنوان مطلق و انحصاری خود را از دست داد و به نفع حقوق بین الملل محدود گردید و کشورها آمادگی خود را جهت چنین محدودیتهایی اعلام داشتند.

آنچه مسلم است حقوق بین الملل جدید، حاکمیت کشورها را به رسمیت شناخته و بند اول ماده ۲ منشور ملل متحد در این مورد مصرح است:

"سازمان بر اصل برابر حاکمیت کلیه اعضا پایه گذاری شده است"

در زمینه بین المللی، حاکمیت مفهومی تازه می‌یابد و آن "صلاحیت" است. کشور در روابط بین المللی، از اختیارات و قدرت حقوقی برخوردار است که حقوق بین الملل برای او به رسمیت شناخته است و بدان "صلاحیت" می‌گویند.

### خصوصیات واقعی قدرت سیاسی

برای اینکه بدانیم قدرت سیاسی یا قدرت حکومت دارای چه خصوصیات واقعی است، باید اولاً عقیده، "قدرت تسلط" را کنار گذاشته، نظریه "قدرت تصمیم‌گیری" را جایگزین آن سازیم، زیرا در این صورت، مفهومی بسیار قابل انعطاف تر و

هماهنگ با مقتضیات داخلی و بین المللی خواهیم داشت. علت این امر آن است که اگر کشور بتواند در امر حکومت خود تصمیم بگیرد، به همان منوال خواهد توانست در ایجاد تعهد یا انعقاد معاهده نیز تصمیم گیری نماید. مسلماً این عامل به تنهایی برای توصیف قدرت سیاسی یا قدرت حکومتی نارسا و مبهم است، زیرا کلیه شخصیت‌های حقوقی می توانند مانند اشخاص حقیقی تصمیم بگیرند.

همچنین شایسته است که خصوصیات دیگری را برای قدرت سیاسی برشمریم؛ از جمله "قاطعیت قدرت تصمیم گیری" و "اصالت قدرت تصمیم گیری" زیرا مبنای واقعی قدرت سیاسی بر حقوق بین الملل موضوعه استوار است که خود پاسخگوی ضرورت‌های اجتماعی است.

از سوی دیگر، قدرت سیاسی اصیل است، زیرا مشتق از هیچ قدرت دیگری نیست. در صورتی که قدرت گروه‌های دیگر ناشی از منشأ دیگری است (مثلاً قدرت تصمیم گیری شهر و شهرستان که ناشی از قدرت مرکزی حکومت است).

## شناسایی کشور و حکومت

### شناسایی کشور

شناسایی روش و تشریفات است که به طور سنتی از قرن هیجدهم به بعد در روابط بین المللی معمول گردیده و آن به رسمیت شناختن کشور نوپدید توسط کشورهای دیگر است.

موسسه حقوق بین الملل در اجلاس بروکسل مورخ ۱۹۳۶، موضوع شناسایی را مورد بررسی قرار داد و آن را چنین تعریف کرد: "شناسایی عملی است که به موجب آن، کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین الملل است در سرزمین معینی تصدیق و تأیید می کنند و در نتیجه، اراده خود را دایر به شناسایی آن به عنوان عضو جامعه بین المللی اعلام می دارند."

### ماهیت و آثار حقوقی شناسایی

نخستین سئوالی که مطرح می شود، این است: آیا شناسایی به کشور جدید شخصیت بین المللی می بخشد یا فقط مؤید آن است که کشور جدید چنین شخصیتی را قبلاً دارا بوده است؟ در این مورد، دو نظریه مغایر وجود دارد: "یکی نظریه تأسیسی یا ایجاد و دیگری نظریه اعلامی."

### الف) نظریه تأسیسی یا ایجاد

عده ای از حقوقدانان از جمله پیروان مکتب اراده گرایی معتقدند همان طور که مبنای قواعد حقوقی اعم از داخلی یا بین المللی - اراده موافق کشور یا کشورهاست، همان طور هم اراده موافق و خاص کشورها که به صورت

شناسایی تجلی می کند، به جامعه سیاسی جدید موجودیت و شخصیت بین المللی می بخشد. بر این نظریه، انتقادهای زیادی وارد شده است، از جمله:

- ۱- در مورد نقش اراده مبالغه شده است
- ۲- آنچه تاریخ و جامعه شناسی در خصوص به وجود آمدن کشور به ما می آموزد مغایر با این نظریه است، زیرا ایجاد کشور، نتیجه اجتماعی شرایط سیاسی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و آماری و ناشی از جنبشهای بشر دوستانه، فتوحات یا نزاعهای طبقاتی است. بنابراین، به هیچ وجه نمی توان موجودیت آن را با رفتار ارادی کشورهای دیگر مرتبط دانست.
- ۳- با قبول این نظریه، کشور جدیدی که هنوز شناسایی نشده است، نمی تواند از هیچ گونه حمایت بین المللی برخوردار شود و در نتیجه، قلمرو آن را می توان چون سرزمین بدون صاحب تصرف نمود. در مقابل، کشور جدید نیز می تواند از مقررات بین المللی تمکین ننماید و مسئولیتی نیز بر عهده نگیرد، زیرا طبق این نظریه، چنین نهاد جدیدی، کشور شناخته نشده است تا عدم اجرای مقررات بین المللی برایش ایجاد مسئولیت نماید.

### ب) نظریه اعلامی

طبق این نظریه، چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده و مولود قواعد حقوقی نیست، بنابراین، به محض اجتماع سه عامل تشکیل دهنده آن؛ یعنی جمعیت، قلمرو و قدرت سیاسی ایجاد خواهد شد و شناسایی که قاعده ای حقوقی است، عامل تشکیل دهنده ای برای کشور محسوب نمی شوند، بلکه صرفاً به منزله اعلام ورود کشور جدید به صحنه بین المللی از سوی سایر کشورهاست و می تواند سرآغاز برقراری روابط دیپلماتیک و انعقاد معاهدات بین المللی با کشور یاد شده باشد.

امروزه، شیوه عمل کشورها و مقررات بین المللی کاملاً منطبق با نظر مذکور است.

## زمان و چگونگی شناسایی

### زمان شناسایی

شناسایی عملی است که باید پس از تأسیس و ایجاد کشور صورت گیرد، زیرا این عمل در واقع تأیید نهادی است که قبلاً به وجود آمده است، اما امروزه ممکن است عمل شناسایی از سوی کشورها به تأخیر افتد و یا پیش رس باشد.

### چگونگی شناسایی:

- الف) شناسایی صریح: ۱- فردی ۲- جمعی
- ب) شناسایی ضمنی: ۱- فردی ۲- جمعی

### شناسایی ممکن است به یکی از دو صورت انجام پذیرد:

- صریح یا ضمنی و هر کدام به شکل فردی یا جمعی.
- ۱- **شناسایی صریح فردی:** شناسایی کشور جدید به طو صریح و علنی از سوی هر یک از کشورها، ضمن تنظیم یک سند رسمی
  - ۲- **شناسایی صریح جمعی:** شناسایی کشور نوپیاد به گونه علنی از جانب تعدادی از کشورها، به طور دسته جمعی یا چند جانبه، ضمن تنظیم یک سند رسمی
  - ۳- **شناسایی ضمنی فردی:** شناسایی کشور جدید به صورت ضمنی از سوی هر یک از کشورها، ضمن برقراری روابط دیپلماتیک و یا انعقاد معاهدات بین المللی.
  - ۴- **شناسایی ضمنی جمعی:** شناسایی ضمنی کشور نوپیاد توسط عده ای از کشورها به اشکال گوناگون: الحاق به یک معاهده بین المللی و ...

### الزام به شناسایی

هنگامی که کشور جدیدی ایجاد می شود، شناسایی از سوی کشورها باید عملی الزامی به شمار آید، زیرا عدم شناسایی در این مرحله، عملی غیر منطقی و غیر عادلانه است. موسسه حقوق بین الملل خود نیز بصراحت در قطعنامه مورخ ۱۹۳۶ شناسایی را عملی آزادانه اعلام می دارد. بنابراین، در حالی که شناسایی باید عملی حقوقی باشد، عملی سیاسی بیش نیست که در بند اراده بی قید و شرط کشورهاست. مثلاً ایالات متحده آمریکا عمل شناسایی را مسأله ای ملی و داخلی می داند. دولتهای که از شناسایی یک کشور جدید خودداری می کنند، عمل شناسایی را با برقراری روابط در هم آمیخته اند، در صورتی که آنها دو مسأله جدا از یکدیگرند. شناسایی باید عملی حقوقی در سطح بین المللی باشد و کشورها ملزم به انجام چنین عملی باشند، تا بدین وسیله وجود یک جامعه نوپیاد در صحنه بین المللی نادیده گرفته نشود، اما برقراری روابط موضوع دیگری است و از جمله مسائل ملی و داخلی هر کشور است و کشورها می توانند با توجه به اراده و تمایل خود و با در نظر گرفتن برخی ملاحظات، اقدام به برقراری چنین رابطه ی نمایند.

### نظریه استیمسون و عدم شناسایی:

در هفتم ژانویه ۱۹۳۲ و به هنگام اشغال منچوری توسط ژاپن، هانری ال استیمسون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، ضمن یادداشتی که برای چین و ژاپن ارسال داشت، اعلام نمود که ایالات متحده آمریکا، هیچ معاهده یا وضعیت مغایر با تعهدات میثاق پاریس (بریان- کلوک مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸) را که به استناد

آن توسل به هر گونه جنگ تجاوز کارانه منع شده است، به رسمیت نمی شناسد.

نظریه عدم شناسایی استیمسون در ۱۱ مارس ۱۹۳۲ مورد قبول جامعه ملل قرار گرفت و بین دو جنگ جهانی نیز توسط تعدادی از کشورها رعایت گردید، از قبیل: عدم شناسایی منچوکوئو، عدم شناسایی اتیوپی، عدم شناسایی چکسلواکی.

نظریه استیمسون هر چند مورد قبول جامعه ملل واقع شد، لیکن منشور ملل متحد در این مورد ساکت است. با این حال، امروزه تردیدی در مورد ضرورت عدم شناسایی کشور جدید و یا هر وضعیت دیگری که ناشی از اعمال غیر قانونی زور باشد، وجود ندارد.

اما دیوان بین المللی دادگستری، عدم شناسایی را به نحو دیگری می پذیرد: هرگاه منشاء غیر قانونی تشکیل یک کشور نوبنیاد، ناشی از عدم توجه یا عدم شناسایی قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل مربوط به "نظام نمایندگی" باشد، تعهد کشورها به عدم شناسایی آن کشور جدید امکان پذیر است.

### شناسایی حکومت

هنگامی که کشور جدیدی تشکیل می گردد، شناسایی آن کشور متضمن شناسایی حکومت آن نیز هست. در غیر این صورت، یعنی چنانچه کشورها مدت زمان طولانی وجود داشته باشند، ولی شکل حکومت آنها، بر اثر انقلاب یا کودتا و یا هر موجب دیگر تغییر یابد، موضوع شناسایی حکومت جدید مورد بحث قرار می گیرد.

### عدم شناسایی حکومت

در این زمینه، نظریات و عقایدی چند ابراز گردیده است؛ از جمله: نظریه توبار و نظریه استرادا.

### نظریه توبار یا دکترین مشروعیت

توبار، وزیر امور خارجه اکوادور در مورد شناسایی حکومت‌های جدید، نظری را ابراز نموده که به دکترین مشروعیت معروف است. این دکترین، زمینه ساز اصلی انعقاد معاهده ای میان پنج کشور امریکای مرکزی (کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و السالوادور) در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ گردید. براساس این معاهده، کشورهای مذکور متعهد شدند تا چنانچه در آینده بر اثر انقلاب یا کودتا، حکومت جدیدی در این کشورهای روی کار آید، از شناسایی آن خودداری ورزند. امروزه نظریه بتانکور جای نظریه توبار را گرفته است که بنا بر آن، کشورها باید از شناسایی حکومت‌هایی که از راه اعمال زو تشکیل می شوند، خودداری کنند.

## نظریه استرادا

استرادا، وزیر امور خارجه مکزیک، در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۰، از جانب کشور متبوع خویش درباره شناسایی حکومت‌های انقلابی سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ آرژانتین، برزیل، پرو، شیلی، بولیوی و پاناما، طی بیانیه رسمی چنین اظهار داشت:

"مکزیک معتقد به اعطای شناسایی نیست و این را عملی توهین آمیز می داند که به حاکمیت ملل دیگر لطمه وارد می آورد؛ عملی که در واقع ارزیابی امور داخلی کشورها از سوی حکومت‌های دیگر است." این بیانیه به صورت دکترین یا "نظریه استرادا" در آمد.

## شناسایی دو ژوره و دوافکتو

پس از تشکیل یک کشور جدید یا استقرار اقتدار کامل و کنترل موثر یک حکومت جدید، عمل شناسایی از سوی کشورها معمولاً به صورت "دو ژوره" انجام می پذیرد.

اصولاً اگر رد بیانیه رسمی شناسایی، ذکر از دو ژوره یا دو فاکتو بودن شناسایی نشود، شناسایی دو ژوره محسوب می شود. شناسایی دو ژوره یک کشور جدید، متضمن شناسایی دو ژوره حکومت آن کشور نیز هست. شناسایی دو ژوره، قطعی، غیر قابل لغو، کامل و تمام است و کلیه آثار شناسایی را به بار می آورد.

در مقابل شناسایی دو ژوره، شناسایی دوافکتو وجود دارد. کشورها هنگامی مبادرت به شناسایی دو فاکتو می کنند که در خصوص ثبات قدرت سیاسی کشور یا حکومت جدید تردید داشته باشند.

شناسایی دوافکتو، شناسایی موقت و قابل لغوی است که آثار بسیار محدودی را به بار می آورد، از جمله، انعقاد موافقت نامه های موقت و اعزام نمایندگان دیپلماتیک فوق العاده. این نوع شناسایی ممکن است پس از چندی بر اثر تغییر اوضاع و احوال یا تحت شرایط دیگر، از سوی کشور شناسایی کننده لغو گردد. برای مثال، دولت فرانسه هر چند در گذشته حکومت فنلاند را به صورت دوافکتو به رسمیت شناخته بود، اما بعداً در اکتبر ۱۹۱۸، لغو آن را اعلام کرد.

## آثار شناسایی

- شناسایی عملی است سیاسی؛ ولی دارای آثار حقوقی است از این قرار:
- ۱- شناسایی عطف به ماسبق می گردد و شامل اعمال و قوانین کشور مورد شناسایی از بدو تأسیس می گردد.
  - ۲- شناسایی سبب می شود که قوانین و مقررات و اعمال اداری یک کشور، در کشور شناسنده قانوناً بتواند مورد استناد قرار گیرد.
  - ۳- دولت شناخته شده به عنوان مقام حاکمه، از صلاحیت محاکم داخلی کشور شناسنده مبرا می باشد.

- ۴- دولت شناخته شده می تواند از اجرای احکام دادگاههای کشور شناسنده ادعای مصونیت نماید.
- ۵- شناسایی سبب می شود که دولت شناخته شده بتواند در محاکم دولت شناسنده بنام خود طرح دعوی کند.
- ۶- دولت شناخته شده حق دارد اموال خود در دولت شناسنده را مطالبه و مسترد دارد.

### جانشینی کشورها

زمینه توسعه و تحول حقوق جانشینی کشورها موضوع "جانشینی کشورها" از موضوعاتی است که در حقوق بین الملل کلاسیک، جایگاه ویژه ای دارد. در رویه قضایی بین المللی، "اصل جانشینی کشوری به جای کشور دیگر، یک اصل حقوقی عرفی است." پس از استقلال اکثریت سرزمینهای مستعمره و تشکیل کشورهای جدید، گمان می رفت که مسأله جانشینی کشورها به فراموشی سپرده شود؛ بویژه با شناسایی اصولی چون اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ، اصل عدم تجاوز، اصل احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها به مثابه قواعد آمره بین المللی که در واقع تقبیح کننده و نفی کننده اصول کلاسیکی از جمله: حق توسل به زور یا حق جنگیدن و حق کشورگشایی بود، و به صورت نمادی آشکار از بیهودگی پرداختن به موضوع "جانشینی کشورها" جلوه گر بود.

انعقاد عهدنامه های سه گانه وین در زمینه جانشینی کشورها در دهه های ۷۰ و ۸۰ و رویدادهای تاریخی دهه اخیز که منجر به تغییر حاکمیتها در کشورهای مختلف گردید (برای مثال، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به جانشینی پانزده کشور مستقل، تجزیه یوگسلاوی (سابق) به جانشینی پنج کشور مستقل، تجزیه چکسلواکی (سابق) به جانشینی دو کشور مستقل چک و اسلواکی، وحدت دو آلمان و سرانجام وحدت دو یمن) نشان داد که مسأله جانشینی کشورها، همسان گذشته از چنان اهمیتی برخوردار است که باید بدان توجه خاصی مبذول شود.

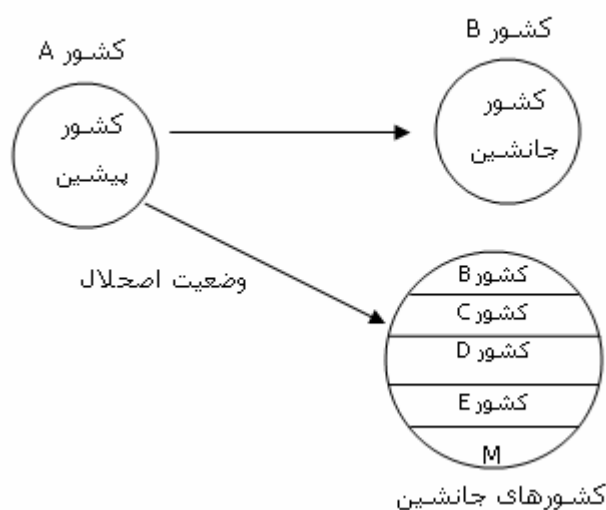
### تعریف جانشینی کشورها

"جانشینی کشورها" بدین معناست که کشوری به جای کشور دیگر، مسئولیت روابط بین المللی را در یک سرزمین بر عهده می گیرد. این تغییر یا انتقال حاکمیت، به اشکال زیر صورت می گیرد:

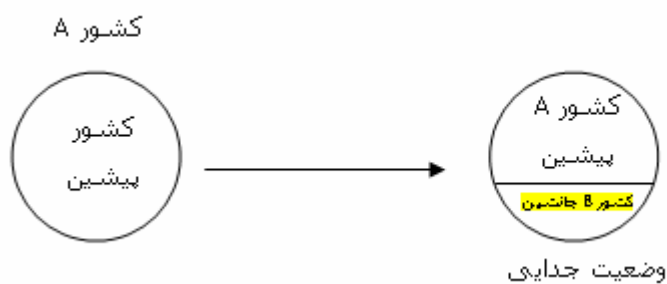
- ۱- کشوری کل سرزمین خود را از دست بدهد و کشور یا کشورهای جدیدی به جای آن یا آنها تأسیس شوند. این وضعیت را "ناپیدی یا اضمحلال" می نامند.

۲- کشوری بخشی از سرزمین خود را از دست بدهد و کشور جدیدی در آن قسمت تأسیس شود، این وضعیت را "جدایی" می نامند.

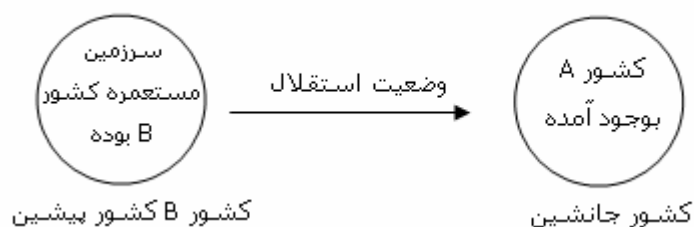
حالت اول



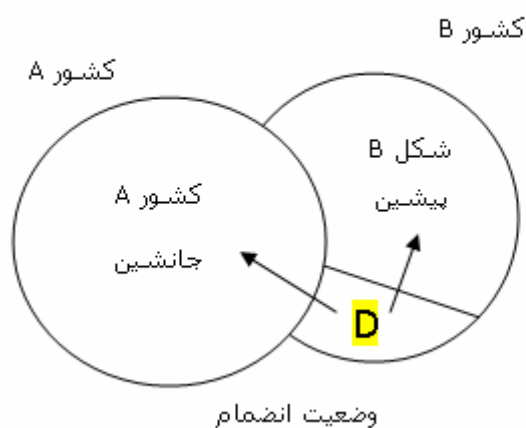
حالت دوم



حالت سوم



حالت چهارم



- ۳- کشوری بر اثر رهایی از استعمار، در سرزمین معینی تأسیس شود. این وضعیت را "استقلال" می نامند.
- ۴- کشوری بخشی از سرزمین خود را به نفع کشور دیگری از دست بدهد. این وضعیت را "انضمام" می نامند.
- کشوری که حاکمیت خود را در تمام یا بخشی از سرزمین از دست می دهد، "کشور پیشین" و کشوری که به جای او در آن سرزمین اعمال حاکمیت می کند، "کشور جانشین" نامیده می شود.

### آثار حقوقی جانشینی کشورها

پرسشی که در اینجا قابل طرح است، این است که آیا حقوق و تعهدات کشور پیشین به کشور جانشین منتقل می شود؟ این عمل تا چه حدودی انجام می پذیرد؟ به بیان دیگر، جانشینی کشورها چه آثار حقوقی به بار می آورد؟

## قسمت اول

### جانشینی بر اموال

#### الف: اموال دولتی و عمومی

اموال دولتی و عمومی کشور پیشین، شامل اموال- اعم از منقول و غیر منقول- اسناد و مدارک، حقوق و منافع است که در زمان جانشینی کشورها و مطابق حقوق داخلی کشور پیشین، متعلق به آن کشور بوده است. انتقال یا واگذاری این اموال، بلاعوض و بدون پرداخت غرامت صورت می گیرد، مگر آنکه به نحو دیگری توافق و یا از سوی یک رکن بین المللی ویژه در مورد آنها تصمیم گیری شده باشد.

انتقال کلیه اموال کشور پیشین به کشور جانشین، در صورتی است که تمامی سرزمین کشور پیشین به کشور جانشین منتقل شده باشد، اما اگر فقط بخشی از سرزمین انتقال یافته باشد، جانشینی اموال فقط شامل اموال دولتی و عمومی می شود که در همان بخش انتقال یافته سرزمین قرار گرفته است.

موضوع انتقال اموال دولتی و عمومی کشور پیشین به کشور جانشین، بصراحت در حقوق عرفی و رویه قضایی بین المللی مقرر شده است.

#### ب: اسناد و مدارک دولتی

طبق ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۸۳ "مجموعه اسناد و مدارک دولتی کشور پیشین، شامل مدارکی است که کشور پیشین در اجرای وظایفش صادر یا دریافت کرده است و در زمان جانشینی کشور، طبق حقوق داخلی کشور پیشین به آن کشور تعلق داشته است و به طور مستقیم یا با نظارت آن و به هر منظور نگهداری می

شده است." به موجب دکترین و رویه بین المللی، مجموعه اسناد و مدارک دولتی که در اختیار کشور پیشین بوده و به خارج از سرزمین انتقال یافته و نگهداری می شوند، باید به کشور جانشین منتقل گردند، زیرا آنها از متعلقات سرزمین به حساب می آیند.

### ج: اموال خصوصی

جانشینی کشورها به خودی خود موجب اسقاط حقوق ساکنان کشور پیشین بر اموال خصوصی آنان نمی شود. به عبارت دیگر، اموال خصوصی، مشمول مقررات مربوط به انتقال اموال دولتی و عمومی نیستند. با این حال، "چنانچه کشور جانشین بخواهد اموال خصوصی موجود در کشور پیشین را مصادره و ضبط کند؛ محدوده اقتدار او به تابعیت مالک آن اموال بستگی دارد. هرگاه مالک، تابعیت کشور جانشین را داشته و یا کسب کرده باشد، طبق حقوق بین الملل عرفی، حق کشور جانشین به مصادره اموال او نامحدود است، گرچه ممکن است این حق براساس معاهدات حقوق بشری محدود شده باشد. از سوی دیگر، اگر مالک از اتباع کشور پیشین یا کشور ثالث باشد، کشور جانشین باید حداقل معیارهای بین المللی مربوط به رفتار با بیگانگان را در مورد وی اعمال کند؛ یعنی مصادره باید برای یک هدف عمومی و توأم با پرداخت غرامت باشد. چنین قواعدی از هر درجه که باشند، قواعد سنتی محسوب می شوند که کشورهای غربی آنها را پذیرفته اند، اما اغلب کشورهای افریقایی- آسیایی آنها را مردود می شمارند.

### دیون و مطالبات خارجی دولتی:

۱- دیون رژیم      ۲- دیون کشور

### الف: تفکیک میان دیون کشور و دیون رژیم

در مورد دیون یا بدهیهای خارجی باید میان دیون کشور و دیون رژیم یا حکومت تفکیک قایل شد. دیون رژیم یا حکومت، بدهیهای خارجی است که کشور پیشین به نفع نوعی سیاست خاص به بار آورده و مبالغ آن رادر زمان صلح، صرف انقیاد مردم و یا در زمان جنگ صرف هزینه های جنگی نموده است. این گونه بدهیها مشمول اصل انتقال دین نیست. در مقابل دیون کشور، بدهیهایی وجود دارد که با سرزمین کشور پیشین ارتباط مستقیم دارد و این کشور مبالغ آن را صرفاً جهت حفظ منافع عمومی و ملی هزینه کرده است.

**ب: فرایند انتقال دیون کشور**

قاعده اصلی این است که بدهی کشور پیشین "به یک نسبت منصفانه و مخصوصاً با در نظر گرفتن اموال، حقوق و منافعی که در رابطه با این بدهی ایجاد شده، به کشور جانشین منتقل می شود."

قاعده مذکور در صورتی قابل اعمال است که کشور پیشین سرزمین خود را به طور کامل از دست بدهد.

اما اگر کشوری بخشی از سرزمین خود را از دست بدهد، کشور یا کشورهای جانشین، تنها قسمتی از بدهیهای کشور پیشین را بر عهده خواهند گرفت، زیرا اگر جز این باشد، ممکن است کشور پیشین با سرزمین کوچک شده و منافع اقتصادی کاهش یافته، قادر به بازپرداخت بدهیهای خود نباشد. اگر کشوری تجزیه و به چند کشور تبدیل شود، عادلانه آن است که مسئولیت بازپرداخت بدهیهای آن کشور میان کشورهای جانشین تقسیم شود. در دو مورد اخیر، مشکل، تصمیم گیری در این خصوص است که هر یک از کشورهای جانشین می بایست چه نسبتی از بدهیها را پرداخت کنند؟

در صورتی که کشور جدیدی بر اثر استعمار زدایی تأسیس شود، بدهیها (از کشور پیشین) به کشور جدید التأسیس منتقل نمی شود، مگر آنکه این بدهیها مستقیماً به سرزمین انتقال یافته مربوط باشد.

**ج: فرایند انتقال مطالبات**

مقصود از مطالبات، وامها یا قروض و یا به طور کلی تعهدات مالی خارجی است که کشوری در قبال کشور پیشین بر عهده دارد.

درباره فرایند انتقال مطالبات، هیچ گونه مقررات معاهده ای وجود ندارد، اما طبق یک قاعده عرفی عام، مطالبات کشور پیشین به کشور یا کشورهای جانشین منتقل می شود.

**قسمت سوم****حقوق عمومی**

مقصود از حقوق عمومی، حق بر تابعیت، حق شرکت در انتخابات، حق اشتغال به امور عمومی و بالاخره صلاحیت و اقتدار قضایی تصمیمات مراجع قضایی است. حقوق عمومی تابع نظامهای حقوقی گوناگونی است و کاملاً به نظام سیاسی و حاکمیت شخصی هر کشور ارتباط دارد؛ به گونه ای که نمی توان راه حلهایی را که یک کشور پیشین در پیش می گیرد، برای کشور دیگر لازم الاتباع دانست.

استمرار حقوق عمومی یا انتقال آن حقوق از کشور پیشین به کشور جانشین، به رغم آنکه از آن به عنوان "اصل" یاد می شود، اما در واقع نمی توان آن را اصل



دانست، چرا که طبق حقوق بین الملل عرفی، حقوق عمومی تنها در صورتی می تواند استمرار یافته و نسبت به کشور جانشین قابل اعمال باشد که در این باره، توافق صریحی میان کشور پیشین و کشور جانشین صورت گرفته باشد.

## قسمت چهارم

### وضعیت خاص تابعیت اشخاص حقیقی

اصولاً تغییر حاکمیت، موجب تغییر تابعیت اشخاص خصوصی- اعم از حقیقی یا حقوقی- می شود، زیرا نظام حقوقی حاکم بر تابعیت، وابستگی تام و تمامی با اصل حاکمیت هر کشور دارد. این اصل به معنای آن است که با انتقال سرزمین کشوری به کشور دیگر، اتباع کشور پیشین، تابعیت گذشته خود را از دست می دهند و تابعیت کشور جانشین را به دست می آورند.

امروزه به منظور احترام به اراده فردی، چندین قاعده مقرر شده است:

- ۱- هر شخص حقیقی که در زمان جانشینی دارای تابعیت کشور پیشین بوده است. منصرف از چگونگی کسب این تابعیت، حق انتخاب یکی از دو تابعیت کشور پیشین یا کشور جانشین را دارد.
  - ۲- هرگاه بر اثر جانشینی، کشور پیشین موجودیت خود را کاملاً از دست بدهد تابعیت کشور جانشین الزاماً به اتباع کشور پیشین تحمیل و اعطا می شود.
  - ۳- اشخاص حقیقی مجاز به حفظ تابعیت کشور پیشین و انتخاب تابعیت کشور جانشین نیستند؛ یعنی آنان باید از میان دو تابعیت، یکی را انتخاب کنند.
- این امر به منظور جلوگیری از وضعیت تابعیت مضاعف است.

## قسمت پنجم

### نظامهای حقوقی

جانشینی کشورها موجب از میان رفتن نظم حقوقی کشور پیشین و جایگزینی نظم حقوقی کشور جانشین می شود. در این وضعیت، بسیار عادی و معمولی است که کلیه قوانین، مقررات اداری، صلاحیت مراجع قضایی مدنی، کیفری و اداری، موضوع انتقال قرار گیرند.

بدیهی است کشور جانشین می تواند بر مبنای حاکمیت خود، تصمیم به حفظ بخشی از قوانین قبلی (کشور پیشین) گیرد؛ به گونه ای که از گسیختگی حقوقی خسارت بار به اشخاص عادی و سازمان اداری سرزمین انتقال یافته، پرهیز شود.

## قسمت ششم

### حقوق مکتسبه

۱- حقوق مکتسبه عمومی

۲- حقوق مالی یا خصوصی

۳- حقوق مختلط

"اصل جهانی پذیرفته شده این است که تغییرات سرزمینی نمی توانند به حقوق مکتسبه لطمه ای وارد سازند. این اصل عام، نه تنها جزء تفکیک ناپذیر حقوق بین الملل است، بلکه همواره از اجزای اصلی حقوق، به طور کلی است؛ چنان که دیوان دایمی دادگستری بین المللی همین نظر را پذیرفته است: "اصل احترام به حقوق مکتسبه جزء تفکیک ناپذیر و از اجزای حقوق بین الملل عرفی است."

با این حال، لازم است که قلمرو اعمال و اجرای اصل مذکور با در نظر گرفتن ماهیت حقوق استنادی معین و مشخص شود: اولاً حقوق (مکتسبه) عمومی (جمع حق)؛ یعنی مجموع حقوقی که بر مبنای حقوق داخلی کشور پیشین ایجاد شده و به دست آمده است.

مشمول قاعده احترام به حقوق مکتسبه نمی شوند و در قبال کشور جانشین قابلیت استناد ندارند. ثانیاً حقوق مالی از حمایت خاصی برخوردارند. این حقوق، در زمره حقوق خصوصی هستند که تغییر حاکمیت در آنها تأثیری نمی گذارد. ثالثاً راجع به حقوق مختلط؛ یعنی حقوق ناشی از قرار داد منعقد شده با کشور پیشین اجرای اصل عام احترام به حقوق مکتسبه، به طور کلی توسط رویه بین المللی پذیرفته شده است.

## قسمت هفتم

### امتیازات

"امتیاز" از جمله حقوق قراردادی است؛ یعنی حقوقی که طبق قرارداد منعقد شده میان یک کشور و یک شخص بیگانه شناخته شده است. در چنین قراردادهایی، امتیاز دهنده تضمین می کند که امتیاز گیرنده فعالیت خود را با شرایط خاص مقرر در قرارداد انجام دهد. در مقابل، صاحب امتیاز متعهد به پرداخت مبلغی به صورت حق امتیاز به کشور امتیاز دهنده است.

امتیازات در عین حال که در قبال امتیاز دهنده دارای خصیصه عمومی هستند، در قبال امتیاز گیرنده ویژگی حقوق خصوصی را دارا هستند. حال چنانچه کشور امتیاز دهنده تمام یا بخشی از سرزمین خود را از دست بدهد و کشور یا کشورهای دیگر جانشین آن گردند، تکلیف امتیازات داده شده از سوی کشور پیشین به اشخاص خارجی چه می شود؟ در پاسخ باید اصل را بر این پایه

گذاشت که امتیازات با تغییر حاکمیت ساقط نمی شوند و عمل جانشینی موجب برقراری ارتباط میان کشور جانشین و شخص امتیاز گیرنده خواهد شد. کشور جانشین باید به امتیاز گیرنده اجازه دهد که منافع حاصل از قرارداد را به دست آورد و اگر او را از برخی یا تمام منافع محروم کند، بایستی غرامت بپردازد.

## قسمت هشتم

### مسئولیت بین المللی

جانشینی کشورها بر مسئولیت بین المللی تأثیر نمی گذارد، زیرا "اصول عام مسئولیت بین المللی، بویژه قواعد مربوط به عدم قابلیت انتساب اعمال نامشروع یا خلاف، هر عقیده ای را که حاکی از تداوم مسئولیت انفعالی یا فعال (ناشی از ترک فعل یا فعل) باشد، از شمول خود خارج می کند." بنابراین، هرگونه ادعایی برای جبران خسارت ناشی از اعمال خلاف حقوق بین الملل کشور پیشین در مقابل کشور جانشین، کاملاً جنبه شخصی و فردی داشته و مسموع نخواهد بود و تنها کشور پیشین مسئول اعمال خود باقی خواهد ماند. چنانچه کشور پیشین قبل از انحلال، علیه کشور دیگری ادعایی هم داشته باشد، با اضمحلال، ادعای مزبور نیز ساقط می شود. به بیان دیگر، "کشورهای جدید موجودیت خود را به مثابه "لوح مطهر" آغاز می کنند و اضمحلال یک کشور (کشور پیشین) چه مدعی و چه مدعی علیه باشد، موجب از بین رفتن ادعا می شود."

### برعهده گرفتن مسئولیت بین المللی

خصوصیت مسئولیت بین المللی رابطه کشورها و سازمانهای بین المللی با یکدیگر است. حال چنانچه آنها عمل خلاف حقوق بین الملل مرتکب شوند که باعث ورود خسارت به اتباع کشورهای دیگر- اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی- یا کارکنان و مأموران سازمانهای بین المللی دیگر گردد، تکلیف این اشخاص چیست؟

### حمایت دیپلماتیک

#### تعریف حمایت دیپلماتیک

حمایت دیپلماتیک، عبارت است از کلیه اقدامات دیپلماتیک یک کشور نزد کشور دیگر برای احقاق حق اتباع خود و حمایت از آنان که در قلمرو کشور خارجی مورد تعدی و تجاوز- اعم از مالی و جانی- قرار گرفته اند و ضرر و زیان مادی یا معنوی به آنان وارد آمده است. در این حالت، ادعای شخصی به ادعای کشوری تبدیل می گردد و رابطه اولیه فرد متضرر و کشور مسئول را به رابطه کشور متبوع متقاضی و کشور مسئول مبدل می سازد.



## شرایط اجرای حمایت دیپلماتیک

### قسمت اول

#### تابعیت مدعی

براساس یک قاعده عرفی کلاسیک، باید میان فرد زیان دیده و کشور متقاضی رابطه حقوقی و سیاسی وجود داشته باشد. این رابطه معمولاً ناشی از تبعیت سیاسی، یعنی تابعیت است و رویه قضایی بین المللی نیز در این مورد مصرح است: "در صورت فقدان موافقت نامه های خاص، تنها رابطه تابعیت به یک کشور حق حمایت دیپلماتیک می دهد."

مقصود از موافقت نامه خاص، رابطه ای است که استثنائاً ناشی از معاهده است که به موجب آن، حمایت دیپلماتیک به افراد دیگری به غیر از اتباع یک کشور تعمیم می یابد.

#### استمرار تابعیت مدعی

تابعیت مدعی در خواست حمایت دیپلماتیک باید از ابتدای زمان ورود ضرر و زیان به وی تا وقوع عمل متخلفانه موضوع حمایت دیپلماتیک و در طی در خواست حمایت دیپلماتیک از کشور متبوع خود و نیز به هنگام اقامه رسمی دعوای بین المللی از سوی کشور حامی تا زمان فیصله دعوا، ثابت باشد و تغییر نکند، بویژه استمرار تابعیت مدعی در زمان ورود ضرر و زیان و اقامه رسمی دعوا بسیار تعیین کننده است.

#### حمایت از اشخاص بی تابعیت و پناهنده

پرفسور شارل روسو معتقد است: اگر شرط تابعیت مدعی را همواره به عنوان شرط اساسی حمایت دیپلماتیک در حقوق موضوعه معاصر قلمداد کنیم، نتیجه ناپسند و قابل ایرادی را به دنبال خواهد داشت و آن عدم پذیرش حمایت از افراد بدون تابعیت است، زیرا به دلیل بی تابعیتی، هیچ کشوری صلاحیت پذیرش در خواست حمایت از آنان را ندارد.

به نظر می رسد که به این دلیل، گزارشگر کمیسیون حقوق بین الملل در گزارش خود به اجلاس سال ۲۰۰۴ کمیسیون، طرح ماده ای را پیشنهاد نمود که به موجب آن: "حمایت دیپلماتیک از اشخاص بی تابعیت و پناهنده، از سوی کشور محل اقامت قانونی و رسمی آنان به عمل خواهد آمد، به شرطی که در زمان رسیدن ضرر و زیان و اقامه دعوا، در آن کشور اقامت داشته باشند."

#### حمایت از اشخاص حقوق

امکان حمایت از اشخاص حقوقی، اعم از اشخاص حقوق عمومی، خصوصی، از جمله شرکتهای تجاری، ناوهای هوایی، کشتیها و سفینه های فضایی، از

سوی کشور متبوع آنها وجود دارد و در این مورد، وضعیت مانند حمایت از اشخاص حقیقی است.

## قسمت دوم

### مراجعه قبلی و مقدماتی مدعی به مقامات داخلی

شرط دوم اجرای حمایت دیپلماتیک، آن است که مدعی قبل از درخواست حمایت دیپلماتیک از کشور متبوع خود، برای دادخواهی به مقامات صلاحیتدار داخلی که در قوانین و مقررات کشور محل وقوع تخلف، پیش بینی شده است، مراجعه کرده و از کلیه امکانات دادخواهی قانونی در محل استفاده کرده، اما نتیجه ای نگرفته است.

### استثنای وارد بر قاعده توسل به مراجع داخلی:

- ۱- هرگاه خسارتی مستقیماً توسط کشوری به کشور دیگر وارد شود.
- ۲- هرگاه کشوری که ادعای مسئولیت متوجه اوست، مانع دادخواهی مدعی شود.
- ۳- هرگاه در فرایند دادخواهی، تأخیر غیر موجهی روی دهد که به کشوری که ادعای مسئولیت متوجه اوست، قابل انتساب باشد.
- ۴- هرگاه نقص و بی نظمی در سازمان قضایی و آئین دادرسی کشوری که ادعای مسئولیت متوجه اوست، وجود داشته باشد.
- ۵- هرگاه دسترسی مدعی به مراجع داخلی، امکان عقلی و منطقی نداشته باشد.

## قسمت سوم

### پاکدستی مدعی

هیچ کشوری حق ندارد، حمایت دیپلماتیک اشخاصی را بر عهده گیرد که به نحوی از انحا مرتکب رفتار ناشایست و خلاف نسبت به کشور محل اقامت شده یا فعالیتی مغایر با مقررات حقوق بین الملل از خود نشان داده اند. بنابراین، شرط نهایی بهره مند شدن اشخاص از حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود، داشتن رفتار صحیح و بیطرفانه موافق با مقررات داخلی کشور محل اقامت و حقوق بین الملل است.

### قسمت چهارم انصراف از حمایت دیپلماتیک (شرط کالوو)

در برخی از قراردادها و موافقت نامه های منعقد شده میان کشورها و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی خارجی (حقیقی یا حقوقی) در زمینه هایی چون سرمایه گذاری خارجی، امتیاز و یا مقاطعه کاری، شرطی را می گنجانند که به موجب آن، طرف متعاقد خارجی را از توسل به حمایت دیپلماتیک کشور متبوعش منع می کنند و یا هرگونه شکایت بین المللی از ناحیه او را از قبل، غیر قابل پذیرش اعلام می دارند. چنین شرطی را "شرط کالوو" می نامند. شرط کالوو فاقد هر گونه اعتبار حقوقی است، زیرا حمایت دیپلماتیک ناشی از صلاحیت شخصی کشورهاست و اتباع کشورها حق انصراف از آن را ندارند.

### حمایت شغلی سازمانهای بین المللی

چنانچه به کارکنان و مأموران یک سازمان بین المللی از سوی کشور یا سازمان بین المللی دیگری خسارتی وارد آید، سازمان مربوط حق حمایت از مأمور زیان دیده خود را در مقابل کشور مسئول دارا است. این نوع حمایت را "حمایت شغلی" گویند. دیوان بین المللی دادگستری در نظریه مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه مرگ کنت برنات دبیر کل وقت و میانجی صلح سازمان ملل متحد در خاورمیانه اعلام داشت: سازمان ملل متحد می تواند برخی از خسارت ناشی از قصور کشور نسبت به یک قاعده بین المللی، خواه به خاطر خسارت وارده به خود و یا کارکنان خود، قاعده "حمایت شغلی" را اعمال نماید.

### طرح مسئولیت کشور ثالث و حمایت دیپلماتیک

حال چنانچه قبل از تغییرات سرزمینی، عمل ناقض حقوق بین الملل موجب خسارت به شخصی گردد که در زمان وقوع خسارت، تابعیت کشور پیشین را داشته است، آیا کشور جانشین حق دارد به منظور پیش کشیدن مسئولیت یک کشور ثالث، حمایت دیپلماتیک خود را نسبت به شخص زیان دیده اعمال کند؟ قاعده عامی که به گونه غیر قابل تردیدی در این مورد مجراست، این است که حمایت دیپلماتیک به منزله تجلی صلاحیت فردی کشورها، تنها به نفع اتباع یک کشور قابل اجراست. دیوان دایمی دادگستری بین المللی به این دلیل که قربانی در زمان وقوع خسارت هنوز تبعه کشور جانشین نبوده است، به سئوال مذکور پاسخ منفی داده است؛ یعنی اصل حمایت دیپلماتیک را در مورد چنین افرادی قابل اعمال ندانسته است.

### قسمت نهم

#### جانشینی کشورها بر معاهدات

تأثیر جانشینی کشورها بر معاهدات را می توان با توجه به نوع معاهدات و شکل جانشینی به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

#### انواع معاهدات:

الف: معاهدات شخصی

ب: معاهدات عینی

ج: سایر تعهدات قراردادی

#### الف: معاهدات شخصی:

معاهدات شخصی که در واقع همان معاهدات قراردادی هستند، صرفاً برای طرفهایشان حقوق و تکالیف ایجاد می کنند؛ از جمله معاهدات مودت، همکاریهای اقتصادی و بازرگانی و امثال آنها.

این گونه معاهدات تا زمان دوام کشور طرف معاهده معتبر بوده و با اضمحلال آن، از درجه اعتبار ساقط می گردند.

آثار جانشینی بر چنین معاهداتی در کلیه اشکال جانشینی کشورها، به این ترتیب است که کشور یا کشورهای جانشین، کماکان ملتزم در قبال آن معاهدات باقی خواهند ماند.

کشور تازه استقلال یافته براساس دکترین "لوح مطهر" یا "لوح سپید"، به معاهدات شخصی کشور پیشین متعهد و ملتزم نخواهد بود مگر آنکه این کشور با صدور "اعلامیه جانشینی" استمرار و تداوم معاهدات کشور پیشین را بپذیرد.

#### ب: معاهدات عینی

به موازات معاهدات شخصی، شماری از معاهدات وجود دارند که پدید آورنده وضعیت های عینی هستند؛ از جمله معاهدات سرزمینی و معاهدات متضمن منافع عمومی جامعه بین المللی و معاهدات حقوق بشری و یا به طور کلی معاهدات قانون ساز.

معاهدات عینی در صورت وقوع جانشینی کشورها- به هر شکل که باشند- از کشور پیشین به کشور جانشین به صورت "خودکار" انتقال می یابند و در نتیجه، عمل جانشینی هیچ گونه وقفه ای در اجرای آنها ایجاد نمی کند و اجرایشان کماکان استمرار دارد.

اما به طور استثناء، سه دسته از معاهدات عینی هستند که به محض وقوع جانشینی، منفسخ می گردند. آنها عبارتند از:

- ۱- معاهدات مربوط به استقرار پایگاههای نظامی خارجی در کشور جانشین
- ۲- معاهدات اجاره بخشی از سرزمین کشور جانشین به سایر کشورها
- ۳- معاهدات واگذاری منابع طبیعی کشور جانشین به سایر کشورها



### ج: وضعیت سایر تعهدات قراردادی

تعهدات قراردادی زیر در صورت جانشینی، از کشور پیشین به کشور جانشین منتقل می شوند:

- ۱- تعهدات قراردادی که اعلام کننده قواعد عرفی موجودند
- ۲- تعهدات قراردادی که موید قواعد آمره هستند. البته، چنین به نظر می رسد که شأن و منزلت این گونه تعهدات از سطح قراردادی فراتر رفته است.
- ۳- تعهدات قراردادی الزام آوری که به قواعد عرفی تبدیل شده اند.
- ۴- سرنوشت معاهدات در صورت واگذاری یا انضمام بخشی از سرزمین یک کشور به کشور دیگر.

### قسمت دهم

#### عضویت در سازمانهای بین المللی

در رابطه با موضوع، سئوالی که مطرح می شود این است که اگر کشور جانشین کشوری جدید التأسيس باشد، آیا آن کشور با حقوق کامل در سازمانهای بین المللی که کشور پیشین در آنها عضویت داشته، پذیرفته می شود؟ طبق قاعده کلی قابل اجرا که ناشی از سیاست استعمارزدایی است، چنین کشورهایی باید به طور جداگانه عضویت سازمانهای بین المللی را درخواست نمایند و رویه سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی وابسته آن نیز چنین است. پس از جدایی پاکستان از هند و تبدیل هند و پاکستان به دو کشور مستقل سازمان ملل متحد تشریفات مربوط به درخواست را فقط در مورد پاکستان لازم دانست.

در مورد سایر اشکال تأسيس کشور جدید و آثار آن بر جانشینی در عضویت در سازمان ملل متحد نیز قاعده کلی و عام همان است که قبلاً ذکر شد. با این حال، رویه سازمان در مواردی گوناگون و خاص بوده است.

#### عضویت جمهوریهای مستقل شوروی (سابق)

کشورهای عضو "جامعه کشورهای مستقل شوروی" (سابق) پذیرفتند که روسیه جانشین اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در سازمان ملل متحد و ارکان وابسته به آن، با کلیه حقوق و امتیازات، مخصوصاً حق وتویی باشد که برای اتحاد جماهیر شوروی (سابق) شناخته شده است. این عملکرد با هیچ گونه اعتراضی مواجه نگردید. البته سازمان ملل متحد از سایر کشورهای استقلال یافته خواست تا درخواست عضویت نمایند، و آنها نیز به تدریج این کار را انجام دادند.

### عضویت جمهوریهای یوگسلاوی (سابق)

در این مورد، برخورد سازمان ملل متحد با سایر موارد مذکور متفاوت است؛ بدین گونه که علی رغم اینکه "صربستان و مونته نگرو" پس از تجزیه یوگسلاوی خود را کشور جمهوری فدرال یوگسلاوی و جانشین بلامنازع جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی اعلام نمودند، اما شورای امنیت و مجمع عمومی، این جانشینی بر عضویت را نپذیرفتند و اعلام داشت که عضویت جمهوریهای صربستان و مونته نگرو در سازمان ملل مانند سایر جمهوریهای یوگسلاوی سابق منوط به درخواست هر یک از آنها به طور جداگانه است.

### مفهوم سازمانهای بین المللی

سازمان بین المللی عبارت از اجتماع نهادهای گروهی از کشورهاست که به منظور تحقق هدفهای معین و مشترک در زمینه های مختلف (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره آنها) با یکدیگر همکاری می کنند.

مبنای تأسیس هر سازمان بین المللی، "معاهده موسس" است که به منزله اساسنامه آن سازمان است. تابعان فعال حقوق بین الملل، با انعقاد چنین معاهده ای - که یک سند چندجانبه بین المللی است - تمایل خود را به همکاری منظم در محدوده مشخص ابراز می دارند.

سازمانهای بین المللی دولتی در مجموع تابع حقوق بین الملل عام، اما اختصاصاً تابع "حقوق سازمانهای بین المللی" هستند. برای اینکه سازمانهای بین المللی بتوانند به انجام وظایف محوله خود پردازند باید دارای میزانی از شخصیت بین المللی باشند. این شخصیت یا اهلیت حقوقی آنها بر حسب هدفها و مقررات اساسنامه هر سازمان، تفاوت می کند.

معاهدات موسس سازمانهای بین المللی مانند سایر معاهدات بین المللی تابع حقوق معاهدات بین المللی است.

### "شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی"

معمولاً به سازمانهای بین المللی شخصیت حقوقی داده می شود بویژه اهلیت حقوقی برای عقد قرار داد، داشتن اموال و تصرف در آنها، حق دادخواهی، ماده ۱۰۴ منشور ملل متحد صحبت از اهلیت حقوقی سازمان ملل متحد در سرزمین کشورهای عضو کرده است و صریحاً از شخصیت حقوقی سازمان نام برده است، ولی دیوان دادگستری بین المللی در رأی مشورتی خود درباره صدمات وارده به کارکنان سازمان حین انجام وظیفه قصد کشورهای عضو را در اعطای شخصیت بین المللی به سازمان احراز کرد.



### طبقه بندی سازمانهای بین المللی:

- الف- طبقه بندی بر مبنای اعضا تشکیل دهنده: ۱- دولتی ۲- غیر دولتی
- ب- طبقه بندی بر مبنای موضوع
- ج- طبقه بندی براساس اختیارات
- د- طبقه بندی براساس قلمرو جغرافیایی

### الف) طبقه بندی براساس موضوع

سازمانهای بین المللی را از نظر موضوع فعالیت آنها می توان به سازمانهای عام و تخصصی تقسیم نمود.

### ب) طبقه بندی براساس اختیارات

برخی از سازمانهای بین المللی در مقابل اعضا دارای اختیارات گسترده ای هستند و برخی دیگر اختیارشان محدود است.

### ج) طبقه بندی براساس قلمرو جغرافیایی:

- ۱- سازمانهای جهانی (سازمان ملل متحد- جامعه ملل)
- ۲- سازمانهای منطقه ای (سازمان همکاری اقتصادی (اگو)
- ۳- سازمانهای میان قاره ای (سازمان کنفرانس اسلامی)

سازمانهای بین المللی را براساس قلمرو جغرافیایی، می توان به سازمانهای جهانی، سازمانهای منطقه ای و سازمانهای میان قاره اس تقسیم نمود.

### اشخاص خصوصی در حقوق بین الملل

اشخاص خصوصی- اعم از حقیقی یا حقوقی- تحت ضوابط و شرایط خاصی در زمره تابعان حقوق بین الملل قلمداد می شوند، اما تابعان "مشتق" و "کوچک". تابعان "مشتق"؛ یعنی تابعانی که شخصیت حقوقی آنها از اراده کشوری گرفته شده است و تابعان "کوچک"؛ یعنی تابعانی که نسبت به سایر تابعان حقوق بین الملل، کوچک هستند. اشخاص خصوصی در سطح بین المللی فقط دارای یک سلسله حقوق و تعهداتی هستند که صریحاً و به طور محدود در معاهدات و یا قواعد عرفی بین المللی پیش بینی شده اند. میان اشخاص حقوقی خصوصی، صرفاً سازمانهای بین المللی غیر دولتی و شرکتهای فراملی یا چند ملیتی، از حقوق و تعهدات بین المللی محدود برخوردارند.

### افراد در حقوق بین الملل

در مورد موقعیت و جایگاه افراد در حقوق بین الملل، دو عقیده اصلی و مهم وجود دارد: یکی عقیده ای که جنبه آرمان گرایانه (ایده آلیستی) دارد و دیگری عقیده ای که منطبق با واقعیات جهان معاصر است (رئالیستی).



**طبق نظریه اول:** افراد دارای شخصیت بین المللی هستند و حقوق بین الملل، حقوقی است که منحصرأ روابط افراد را با یکدیگر تنظیم و قاعده مند می کند. در نتیجه، تابعان حقوق بین الملل، افراد هستند. در این نظریه، تمایلات و واقعیتهای در هم آمیخته اند.

**اما در نظریه دوم:** هر چند افراد جایگاه ویژه ای از حیث حقوق و الزامات بین المللی در حقوق بین الملل دارند، اما همانند کشورها و سازمانهای بین المللی (بین الدول) در زمره "تابعان فعال" حقوق بین الملل نیستند، بلکه جزء "تابعان منفعل" هستند.

حقوق افراد در سطح بین المللی، در واقع حقوق حمایت کننده است که معمولاً در مبحث "حقوق بین الملل بشر" از آنها یاد می شود، و تکالیف یا تعهدات بین المللی افراد که صرفاً جنبه کیفری داشته و موجب طرح مسأله مسئولیت کیفری افراد می شود، در مبحث "حقوق بین الملل کیفری" مورد شرح و بسط قرار می گیرد.

### حقوق و تکالیف افراد در حقوق بین الملل:

- ۱- حقوق حمایت کننده یا حمایت از افراد در حقوق بین الملل
- ۲- مسئولیت کیفری افراد در حقوق بین الملل

### حمایت از افراد در حقوق بین الملل:

الف) حمایت جهانی از حقوق بشر:

اول: حمایت عام از حقوق بشر

۱- منشور ملل متحد

۲- منشور بین الملل حقوق بشر:

I- اعلامیه جهانی حقوق بشر

II- میثاقهای بین المللی حقوق بشر

- میثاق بین المللی در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

- میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی

۳- سایر متون بنیادین حقوق بشر (عهدنامه لغو بردگی- الغای تبعیض نژادی)

دوم: حمایت از برخی از طبقات افراد:

۱- حمایت از کارگران

۲- حمایت از اقلیتها

۳- حمایت از پناهندگان و افراد بدون تابعیت

۴- حمایت از بیگانگان

۵- حمایت از زنان

۶- حمایت از کودکان



سوم: نهادهای جهانی حقوق بشر:

- ۱- کمیسیون حقوق بشر
- ۲- کمیسیون عالی حقوق بشر
- ۳- مرکز حقوق بشر
- ۴- کمیسیون مقام زن
- ۵- کمیته حقوق بشر
- ۶- کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۷- کمیته رفع تبعیض نسبت به زنان
- ۸- کمیته عالی ملل متحد برای پناهندگان
- ۹- کمیته رفع تبعیض نژادی

### مسئولیت کیفری افراد در حقوق بین الملل:

اول: مستلزم تحقق جرم بین المللی است

الف) مفهوم جرم بین المللی

ب) انواع جرائم بین المللی:

- ۱- جنایات علیه صلح
- ۲- جنایات علیه بشریت
- ۳- جنایات جنگی

دوم: مستلزم شیوه و نوع محاکمه و مجازات بین المللی:

الف) اصل محاکمه و مجازات ملی

ب) محاکمه و مجازات بین المللی

### مسئولیت کیفری افراد در حقوق بین الملل

تحقق مسئولیت کیفری افراد در نظام بین المللی در مرحله نخست، منوط به مطالعه و تبیین اعمال فردی نامشروع و خلاق است که "جرم بین المللی" محسوب می شود و در مرحله دوم، از آنجا که مهمترین پیامد مسئولیت کیفری، مجازات است، به همین جهت شیوه و نوع محاکمه و مجازات نیز باید بررسی شود.

### مفهوم جرم بین المللی

#### تعریف جرم بین المللی

تخلف از هر تعهد بین المللی، جرم بین المللی نیست، زیرا جرم بین المللی عملی است مخالف حقوق بین الملل که جامعه بین المللی براساس عرف یا معاهدات آن را جرم شناخته باشد.